

رحمن قهرمانپور*

رویکرد آمریکا به پیمان منع گسترش (NPT): مطالعه مورد جمهوری اسلامی ایران

۷۳

چکیده

بررسی مواد مختلف پیمان منع گسترش نشانگر آن است که این پیمان الزاماً تبلور خواست و منافع قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا نیست. سه ماده ۲، ۴ و ۶ که می‌توان از آنها به عنوان سرستون پیمان یاد کرد، بر حقوق و تکالیف اعضای هسته‌ای و غیرهسته‌ای اشاره می‌کند؛ اما اعتبار پیمان NPT به ویژه طی سالهای اخیر تحت تأثیر عواملی زیر سوال رفته است. نخستین و شاید مهمترین عامل این است که پیمان NPT در شکل موجود آن تأمین کننده منافع آمریکا در نظام بین الملل پس از جنگ سرد نیست و از این رو آمریکا می‌کوشد تا زمان رسیدن به پیمانی که تأمین کننده منافع اش باشد، از چارچوبهای موازی با NPT بهره بگیرد. دومین نکته به منطبق بازی در نظام بین الملل باز می‌گردد؛ منطقی که نه بر حقوق و قواعد بین الملل بلکه مبتنی بر چگونگی توزیع قدرت در میان بازیگران است و حقوق بین الملل (از جمله NPT) زمانی ضمانت اجرا می‌یابد که در راستای تأمین منافع بازیگران مطرح بین المللی باشد. افزون بر اینها، موضوع منع گسترش گاه ماهیتی فنی، مبهم و پیچیده به خود می‌گیرد و عملی شدن آن دشوار می‌گردد. برخورد آمریکا با موضوع هسته‌ای ایران نیز تبلوری است از هر یک از عوامل یاد شده، که هم برخورد دوگانه آمریکا را به تصویر می‌کشد و هم تناقضهای موجود در پیمان NPT را.

کلید واژگان: آمریکا، پیمان منع گسترش، جمهوری اسلامی ایران، نظام راستی آزمایی، سه ستون NPT، پیشنهاد ۷ ماده ای بوش.

* دکتر رحمن قهرمانپور، مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۹۶-۷۳.

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دیباچه

ایالات متحده آمریکا دست کم از زمان به قدرت رسیدن بوش در سال ۲۰۰۰ موضعی دوگانه نسبت به مهمترین پیمان منع گسترش یا پیمان NPT اتخاذ کرده است. آمریکا از یک سو برخی کشورها نظیر ایران را متهم به نقض مفاد پیمان NPT می کند ولی از جانی دیگر با توافق هسته ای با هند در عمل و آشکارا به تضعیف این پیمان کمک می کند. چنین برخورد دوگانه ای البته برای تأمین منافع آمریکاست و کارآمدی پیمانهای منع گسترش و از جمله NPT از نظر دولتمردان آمریکا در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. اصل راهنمای نومحافظه کاران آمریکا در برخورد با موضوع عدم گسترش سلاحهای کشتار جمعی توسل به ابزارهای موجود جهت تأمین منافع آمریکا است. این ابزار زمانی حقوق بین الملل سلاحهای کشتار جمعی و به تبع آن پیمان NPT و زمانی اجرای ابتکار عمل امنیت اشاعه* (PSI) در میان دوستان و متحدان آمریکاست.

در حالی که آمریکا به محدودیتهای ناشی از ماده ۶ پیمان منع گسترش تن در نداده و درست در نقطه مقابل به گسترش سلاحهای هسته ای جدید می پردازد، از برخی دولتها انتظار دارد مفاد این پیمان را رعایت کنند. بنابراین، سیاست اعلانی خود را بر پایه حمایت از اجرای این پیمان از سوی کشورهایی که آمریکا با آنها مشکل دارد، قرار داده است. بررسی موارد مختلف برخورد آمریکا با فعالیتهای هسته ای کشورهای عضو و غیرعضو پیمان منع گسترش نیز اثبات کننده این نکته است که کشورهای متحد و دوست آمریکا در پی گیری فعالیتهای هسته ای خود با مشکلات به مراتب کمتری مواجه بوده اند تا کشورهایی که با آمریکا مشکل داشته اند. این نکته در نظام بین الملل پس از جنگ سرد به وضوح خود را نشان می دهد. ادعایی که نوشتار حاضر دارد این است که «پیمان NPT در شکل موجود آن تأمین کننده منافع آمریکا در نظام بین الملل پس از جنگ سرد نیست و از این رو این کشور می کوشد تا زمان دستیابی به یک پیمان منع گسترش واقعاً جهان شمول و تأمین کننده منافع آمریکا، از چارچوبهای موازی با پیمان NPT برای تأمین منافع خود در حوزه عدم اشاعه استفاده کند.» فرض اصلی ما این است که پیمان منع گسترش الزاماً تبلور خواست و منافع

* Proliferation Security Initiative

قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا نیست و در آن حقوق دولتهای عضو غیرهسته ای نیز مورد تصریح قرار گرفته است. چگونگی برخورد آمریکا با فعالیتهای هسته ای کشورهای مثل ایران را هم باید با توجه به چارچوب کلی فوق درک کرد. هرچند در برخورد با این کشورها بر لزوم رعایت پیمان منع گسترش تأکید می شود، ولی به موازات آن آمریکا می کوشد از ابزارهایی فراتر از پیمان برای پیشبرد سیاستهای منع گسترش خود استفاده کند.

سه ستون پیمان NPT

۷۵

پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای موسوم به NPT که در یکم ژوئیه ۱۹۶۸ امضا و در پنجم مارس ۱۹۷۰ قابلیت اجرایی پیدا کرد، مبتنی بر سه ستون است:

۱. عدم گسترش سلاحهای هسته ای؛
۲. حرکت به سوی خلع سلاح و عدم گسترش فعالیتهای هسته ای دولتهای عضو هسته ای؛

و ۳. استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای از طریق انتقال فناوری هسته ای صلح آمیز از سوی کشورهای دارای این فناوری به کشورهای فاقد آن. (شکل شماره ۱)

بنابراین ملاحظه می شود با وجود اشتها پیمان NPT به پیمان منع گسترش، این پیمان دو هدف دیگر را نیز دنبال می کند. ده ماده پیمان نیز این سه هدف را مورد تأکید قرار می دهند. با اینکه هدف اصلی پیمان جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته ای تصور می شود و کشورهای هسته ای هم بر این برداشت اصرار دارند، اما با مراجعه به متون مذاکرات مربوط به پیمان NPT معلوم می شود کشورهای در حال توسعه در آن زمان تلاش می کردند بین تعهدات خود بر اساس پیمان (مبنی بر استفاده نکردن از سلاح هسته ای و مزایای آن) و حقوق خود (کنترل تسلیحات هسته ای قدرتهای بزرگ و بهره گیری صلح آمیز از انرژی هسته ای) نوعی موازنه برقرار کنند و فلسفه پذیرش تعهدات از سوی کشورهای غیرهسته ای هم این بود که آنها در ازای چشم پوشی از سلاح هسته ای بتوانند از مزایای انرژی هسته ای بهره گیرند.^۱ اگر این ادعا صحیح نباشد، دلیلی عقلانی برای پذیرش پیمانی که صرفاً محدودیتها و تعهداتی را بر کشورهای فاقد فناوری و سلاح هسته ای اعمال کند، وجود نداشت. کشورهای غربی و

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

هسته ای هم با عنایت به این امر و برای تشویق کشورهای در حال توسعه غیرهسته ای جهت پیوستن به NPT و الزامات آن همواره بر حق این کشورها در عین مسئولیتهای آنها تأکید کرده اند. در اصل پیمان NPT نتیجه تلاش قدرتهای وقت برای محدود کردن گسترش سلاحهای هسته ای با دادن مشوقهایی به کشورهای فاقد این تسلیحات بود؛^۲ یعنی حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و انتقال آن از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه.

با این حال به دلایل مختلف و از جمله منطق توزیع قدرت در نظام بین الملل، دیدگاه دولتهای قدرتمند نسبت به پیمان منع گسترش تبدیل به دیدگاه غالب و مسلط شده است. به همین دلیل ستون حرکت به سمت کنترل تسلیحاتی یا کاهش زرادخانه های هسته ای از سوی دولتهای هسته ای براساس ماده ۶ پیمان NPT چندان مورد توجه واقع نشده است. همچنین ستون انتقال فناوری هسته ای از سوی دولتهای پیشرفته عضو به دولتهای فاقد این فناوری نیز در مباحث مربوط به خلع سلاح و رژیمهای منع گسترش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد کشورها به پیمان NPT را باید براساس این سه ستون ارزیابی و تحلیل کرد. ماده ۲ پیمان به طور مشخص به ستون عدم گسترش از سوی اعضای غیرهسته ای، ماده ۴ به ستون حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و ماده ۶ به ستون کنترل تسلیحاتی می پردازد. افزون بر این، ماده ۱۰ پیمان در مورد شرایط خروج یک عضو از پیمان در صورت تهدید منافع عالیه آن است؛ یعنی اگر عضوی به این نتیجه رسید که از حقوق ذکر شده در پیمان برخوردار نمی شود و حتی امنیت آن به دلیل عضویت در NPT تهدید می شود، حق دارد از آن خارج شود. در ادامه به بررسی رویکرد آمریکا به این چهار ماده که اساس NPT را تشکیل می دهند، می پردازیم.

آمریکا و ماده ۲ و ۳ پیمان NPT

براساس ماده دوم پیمان منع گسترش، دولتهای غیرهسته ای عضو پیمان باید از هر نوع انتقال سلاح هسته ای، ادوات انفجاری یا کنترل انفجار به طور مستقیم یا غیرمستقیم اجتناب کرده و اقدام به تولید سلاح هسته ای یا ادوات انفجار هسته ای یا کمک گرفتن از

دیگران در انجام این کارها نکنند. براین اساس هم عضوی که مخفیانه اقدام به تولید یا دریافت سلاح هسته ای یا ادوات انفجاری کند، ناقض پیمان است و هم عضوی که چنین کمکهایی را به یک عضو غیرهسته ای بدهد. ماده ۱ به مسئولیت اعضا برای عدم کنترل سلاحها و ادوات انفجاری و ماده ۲ به مسئولیت اعضا در دریافت نکردن آنها اشاره دارد. ماده سوم پیمان هم اشاره به این دارد که اعضای غیرهسته ای پیمان باید براساس اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی، توافق پادمانی* با این آژانس جهت راستی آزمایی** فعالیت‌های هسته ای خود امضا کنند. هدف از انجام بازرسیها از سوی آژانس و راستی آزمایی جلوگیری از انحراف فعالیت‌های هسته ای صلح آمیز به سوی فعالیت‌های نظامی است؛ اما جالب توجه است که در بند ۳ ماده سوم آمده است بازرسی‌های آژانس باید مطابق با ماده ۴ پیمان به گونه ای باشد که به حق خدشه ناپذیر کشورهای عضو برای بهره برداری صلح آمیز از انرژی هسته ای خللی وارد نکند.

ماده ۲ پیمان از نظر دولتهای هسته ای و غربی به عنوان روح پیمان تلقی می شود. به همین دلیل آنها در تفسیر خود از پیمان NPT بر این نکته تأکید می کنند که برخورداری از تشویقها یا حقوق ذکر شده در پیمان از سوی دولتهای غیرهسته ای عضو منوط به رعایت این ماده است. به عبارت دیگر، اگر به هر طریقی معلوم شد عضوی الزامات ماده ۲ را رعایت نکرده، حقوق ناشی از NPT هم شامل آن عضو نمی شود و به طور مشخص عضو مزبور نمی تواند از مزایای انرژی هسته ای صلح آمیز برخوردار شود. در این راستا اتحادیه اروپا در بیانیه ای که در سال ۲۰۰۴ منتشر کرد، ادعا نمود ایران به دلیل تخطی از ماده ۲ پیمان نمی تواند از مزایای ناشی از ماده ۴ پیمان بهره مند شود.^۳ چند موضوع در مورد ماده ۲ پیمان اهمیت ویژه ای دارد:

۱. در زمان انعقاد پیمان NPT هنوز کشورهای در حال توسعه به درجه ای از پیشرفت علمی و فنی نرسیده بودند که قادر به انتقال فناوری هسته ای به اعضای در حال توسعه غیرهسته ای باشند. به همین دلیل توجه پیمان به طور عمده معطوف به انتقال فناوری هسته ای از اعضای هسته ای پیمان به اعضای غیرهسته ای آن یا گسترش عمودی بود.^۴ از

* Safeguard Agreement

** Verification

این رو سازو کارهای طراحی شده در راستای اجرای ماده ۲ نظیر ایجاد گروه تهیه کنندگان هسته ای* یا کمیته زانگر** با این فرض بود که از طریق کنترل صادرات مواد هسته ای از سوی اعضای هسته ای به اعضای غیرهسته ای می توان جلوی گسترش هسته ای عمودی را گرفت. با کشف اقدامات شبکه عبدالقدیرخان و صادرات موشکی و هسته ای کره شمالی به برخی کشورهای عضو پیمان NPT معلوم شد علاوه بر گسترش عمودی که بدان اشاره شد، حلقه دومی از گسترش هسته ای به وجود آمده که ناشی از انتقال فناوری هسته ای از سوی دولتهای در حال توسعه به همتایان خود است.

۲. ماده ۲ پیمان، گسترش افقی را ممنوع نکرده است و دولتهای عضو هسته ای از همکاری هسته ای با یکدیگر منع نشده اند، هر چند ماده ۶ از آنها می خواهد تلاشهای خود را برای عدم گسترش افقی به کار گیرند. دلیل این امر آن است که پیمان NPT از جمله پیمانهایی است که در آن اعضا حقوق یکسانی ندارند و برای برخی اعضا یعنی دولتهای هسته ای عضو حقوق ویژه ای در نظر گرفته شده و به تبع آن مسئولیتهای کمتری نیز متوجه آنهاست.

۳. مسئله بازرسیها و نظام راستی آزمایی همواره موضوعی چالش برانگیز بوده و پیشرفتهای فنی این چالشها را دوچندان کرده است. نظام راستی آزمایی در پیمان NPT مبتنی بر انجام بازرسیها از مکانهایی است که عضو پیمان اعلام می کند و آژانس (جز در صورت اعلام وضعیت اضطراری از سوی شورای حکام) حق بازرسی از تأسیسات و مکانهای اعلام نشده را ندارد. افزون بر این، ماهیت فعالیتهای هسته ای به گونه ای است که انحراف را از نظر فنی راحت تر می کند؛ یعنی مواد و تأسیسات لازم برای ساخت سلاح هسته ای کم و بیش همان مواد و تأسیساتی است که در فعالیتهای هسته ای صلح آمیز به کار می رود. از این رو، راستی آزمایی فنی همواره مشکل است، به ویژه اگر مبنا راستی آزمایی منفی باشد؛ یعنی یک دولت ناگزیر از اثبات این ادعا باشد که تخلفی نداشته است. به همین دلیل، حتی شورای امنیت سازمان ملل نیز توصیه به راستی آزمایی مثبت می کند؛ یعنی اینکه فرض بر این

* Nuclear Suppliers Group (NSG)

** Zangger Committee

قرار گیرد که عضوی تخلف نکرده، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.^۵ تناقض اساسی آن است که همراه با پیشرفت ابزارهای فنی راستی آزمایی، راههای گریز از آن نیز از نظر فنی پیشرفت می کند. در این میان پی بردن به فعالیتهای مخفی غنی سازی اورانیوم در مقایسه با فعالیتهای مخفی باز فرآوری به مراتب مشکل تر است، چون آشکارسازی تشعشعات ناشی از غنی سازی اورانیوم در فضا و به واسطه نمونه برداری محیطی به مراتب مشکل تر است، به ویژه زمانی که شرایط جوی متغیر باشد.

مرکز ثقل سیاست آمریکا و به ویژه رهنامه بوش در مورد عدم گسترش بر اساس پیمان NPT، ماده ۲ و ۳ پیمان است. بوش در پیشنهاد ۷ ماده ای خود برای جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی، توجه ویژه ای به جلوگیری از انتقال فناوری هسته ای و انحراف داشت. این پیشنهادات از این قرارند: ۱. گسترش ابتکار عمل امنیت گسترش (PSI)* که در ۳۱ مه ۲۰۰۳ در کراکوف لهستان اعلام شد و هدف از آن برداشتن گامهای عملی برای جلوگیری از انتقال موشک، مواد شیمیایی و بیولوژیک قطعات و مواد هسته ای از خاک کشورهای عضو این ابتکار عمل است. آمریکا در این راستا بر دریافت اطلاعات جاسوسی در مورد قاچاق هسته ای و بازرسی از محموله های مشکوک تأکید ویژه ای دارد؛^۶ ۲. تصویب هرچه سریع تر پیشنهاد آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل در مورد جنایت اعلام کردن گسترش و تأمین مواد اولیه وسلاحهای مرگبار؛^۳ ۳. گسترش برنامه کاهش تهدیدات از طریق همکاری (CRT)** به ورای کشورهای شوروی سابق؛^۴ ۴. ندادن هر نوع ابزار و امکانات فرآوری و غنی سازی به هر دولتی که فاقد نیروگاههای بازفرآوری و غنی سازی کامل است و تضمین اینکه اگر کشورها غنی سازی را کنار بگذارند به سوخت غیرنظامی برای راکتورها آن هم با قیمت مناسب دسترسی خواهند داشت؛^۵ ۵. ندادن تجهیزات نیروگاههای غیرنظامی به دولتهایی که پروتکل الحاقی را امضا و تصویب نکرده اند؛^۶ ۶. ایجاد کمیته راستی آزمایی و پادمانی در شورای حکام آژانس؛ و ۷. ممنوعیت عضویت در این کمیته برای اعضای که آژانس در حال بازرسی از آنهاست. پیشنهاد ۱ و ۲ درصدد جلوگیری از نقل و انتقال وسایل

* Proliferation Security Initiative

** Common Threat Reduction

هسته ای بوده، پیشنهاد ۳ برای جلوگیری از سرقت هسته ای داده شده و پیشنهاد ۴ و ۵ برای جلوگیری از اشاعه مخفی است.^۷

این پیشنهادات با توجه به چالشهای پیش روی ماده ۲ و ۳ که بدانها اشاره کردیم، تنظیم شده اند، اما توازنی میان تنبیه ها و تشویقهای ارایه شده در آنها وجود ندارد و تنبیه ها یا چماق ها به مراتب بیشتر از هویجها و تشویقها است. پیشنهادات ۴، ۵، ۶ و ۷ آشکارا در تضاد با ماده ۴ پیمان و حتی ماده ۳ است و صرفاً براساس تفسیر آمریکا از روح پیمان معنا پیدا می کند. به طور مشخص پیشنهاد ۵ مبنی بر ندادن تجهیزات نیروگاهی به اعضایی که پروتکل الحاقی را امضا و تصویب نکرده اند، نقض آشکار بند ۲ ماده ۴ پیمان NPT است که همه اعضا را دعوت به تسهیل همکاریها جهت انتقال فناوری هسته ای صلح آمیز به ویژه به کشورهای فاقد این فناوری می کند. در این بند شرط خاص برای بهره مندی از مزایای این ماده (۴) ذکر نشده است.

در مورد ایران ادعای آمریکا این است که ایران به دلیل انجام فعالیتهای هسته ای گزارش نشده به آژانس بین المللی انرژی اتمی از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ تعهدات پادمانی خود براساس ماده ۳ پیمان NPT را زیر پا گذاشته است. افزون بر این، وارد کردن مواد و تجهیزات هسته ای از بازار سیاه بین المللی برخلاف تعهد ایران در ماده ۲ پیمان است.^۸ ایران این اتهام را رد می کند و اقدامات خود را کوتاهی در اجرای توافق پادمانی و نه نقض پیمان NPT می داند. آقای هاشمی رفسنجانی در کنفرانس برنامه انرژی هسته ای ایران در ۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ اشاره کرد که دلیل رفتار ایران در انجام برخی مخفی کاریها ترس از خرابکاری بوده است. افزون بر این، وی اشاره کرد ساخت تأسیسات نظیر مخفی نبوده و سازمانهای اطلاعاتی آمریکا از این امر آگاه بوده اند.^۹ از سوی دیگر، ایران اقدام خود را براساس بند (a) ماده ۹۵ توافق پادمانی میان ایران و آژانس قانونی می داند؛ زیرا براساس این ماده ایران ملزم به گزارش واردات مواد طبیعی نبوده است. از سوی دیگر، تا ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ ایران اصلاحیه مربوط به بند فوق یا به اصطلاح کد ۳۰۱ را که کشورها را ملزم می کند نه سه ماه قبل از تزریق مواد موثر، بلکه در همان زمان وارد کردن این مواد یا کار با آن آژانس را در جریان قرار دهند، پذیرفته بود و بنابراین، الزامی برای اعلام فعالیتهای خود به

آژانس نداشت. طبق بند (C) ماده ۳۴ و بند (a) ماده ۹۵ موافقت نامه پادمان، واردات بیش از یک کیلوگرم ماده هسته‌ای با خلوص موثر و مورد نیاز برای سوخت هسته‌ای باید به آژانس اعلام می‌شد و طبق ادعای ایران، مواد وارداتی مذکور از چنین خلوصی برخوردار نبوده‌اند. بند یک ماده ۲۰ اساسنامه آژانس در مورد تعریف ماده شکافت پذیر، این ادعای ایران را تقویت می‌کند. در این ماده به صراحت آمده است اصطلاح ماده شکافت پذیر، شامل مواد اولیه نیست.^{۱۰}

نکته اساسی این است که تشخیص کوتاهی یک عضو از پیمان NPT بیشتر از آنکه موضوعی سیاسی باشد، امری فنی و مربوط به توافق پادمانی میان ایران و آژانس است. از سوی دیگر، به عنوان یک امر بدیهی، بازرسی و حسابرسی از فعالیتهای هسته‌ای کاری بزرگ و پیچیده و زمان بر است و آژانس باید زمان کافی برای بازرسی از تأسیسات و فعالیتهای هسته‌ای داشته باشد،^{۱۱} اما آمریکا از همان ابتدای طرح کوتاهی ایران در آژانس در ژوئن ۲۰۰۳، با فشار سنگین سیاسی درصدد تسریع بازرسیها از ایران و اعلام انحراف ایران بود. این فشارها موجب شد تا پرونده ایران در اوایل سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت فرستاده شود، در حالی که از نظر فنی این زمان برای کسب نتیجه راستی آزمایی آن هم از نوع منفی بسیار اندک است. کافی است ذکر شود اثبات صلح آمیز بودن فعالیتهای هسته‌ای ژاپن از سوی آژانس و ارایه مدارک سالم بودن فعالیتهای* حدود ۲۰ سال طول کشید. براساس تازه‌ترین گزارش سالانه آژانس در زمینه اجرای پادمانها، از میان ۶۱ دولت که در آنها هم NPT و هم پروتکل الحاقی اجرا می‌شود، آژانس تنها در ۲۱ کشور نبود فعالیتهای هسته‌ای اعلام نشده را تایید کرده است. آژانس همچنین اعلام کرد به دلیل سابقه فعالیتهای هسته‌ای اعلام نشده در ایران، تحقق روندی مشابه در این کشور به زمان بیشتری نیاز دارد.^{۱۲} در تأیید این ادعا و حرکت آمریکا در ورای چارچوب آژانس و حتی شورای امنیت در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران باید به اعمال تحریمهای یک جانبه از سوی این کشور علیه ایران اشاره کرد. بوش در فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ در تاریخ ژوئن ۲۰۰۵ عملاً به وزارت خزانه داری آمریکا این امکان را داد تا بانک سپه را به اتهام ارتباط با فعالیتهای هسته‌ای ایران تحریم کند. براساس این فرمان

* Bill of Health

اجرای ۱۹ فرد و موسسه ایرانی به اتهام حمایت از فعالیتهای هسته‌ای ایران مورد تحریم قرار گرفتند.^{۱۳} این درحالی است که قطعنامه ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ بانک سپه را در فهرست تحریمها قرار داد و این نشان می‌دهد آمریکا در اعمال تحریمها علیه ایران به خاطر فعالیتهای هسته‌ای به مراتب جلوتر از جامعه جهانی و حتی فراتر از نهادی مثل شورای امنیت عمل می‌کند. استوارت لوی مدیرکل تروریسم و جاسوسی مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا در سخنرانی خود در سنا در ۲۱ مارس ۲۰۰۷ یعنی سه روز قبل از تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ با صراحت به موارد فوق اشاره کرده و یادآور می‌شود پنج مورد از تحریمهای ۱۹ گانه آمریکا علیه ایران در قطعنامه ۱۷۳۷ آمده و تلاش آمریکا این است که تعداد بیشتری از تحریمهای آمریکا را بین المللی کند.^{۱۴}

اقدامات عملی آمریکا در ورای چارچوبهای قانونی مربوط به پیمان NPT نشان می‌دهد برخلاف ادعای بوش در ۷ مارس ۲۰۰۵، آمریکا تعهد قوی به NPT و مفاد آن ندارد و همان طور که خود بوش اعلام می‌کند هدف اصلی آمریکا [در حمایت از پیمان NPT] جلوگیری از تضعیف بنیانهای پیمان توسط رژیمهای یاغی است. معنی ضمنی این حرف نگاه ابزاری آمریکا به پیمان NPT بوده و این در برخورد با موضوع ایران آشکار است. فشار آمریکا بر چین برای قطع برخی همکاریهای هسته‌ای با ایران در دهه ۱۹۹۰، فشار بر روسیه برای اخلال در کار راه اندازی نیروگاه بوشهر، تحریم شرکتهای مختلف اروپایی که با ایران همکاری دارند و مواردی نظیر اینها نشان می‌دهد مرکز ثقل سیاست آمریکا در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران جلوگیری از انتقال هر نوع مواد هسته‌ای و مواد هسته‌ای دارای کاربرد دوگانه و استفاده از تحریمهای مالی و اقتصادی برای وادار کردن ایران به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود است. در کنار اینها، آمریکا می‌کوشد از راستی‌آزمایی برای اثبات ادعای خود در مورد نقض ماده ۲ و ۳ پیمان NPT از سوی ایران استفاده کند. ماده ۴، ۵ و ۶ در پیشنهادات هفت گانه بوش به طور مشخص ایران را هدف قرار داده است و هدف نهایی قانونی کردن ممانعت از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز از طریق نهادهایی چون شورای امنیت و آژانس است که خود در تعارض با روح پیمان منع گسترش می‌باشد.

آمریکا و ماده ۴ پیمان NPT

ماده ۴ به عنوان ستون دوم پیمان منع گسترش بعد از ستون عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای قرار دارد و یادآور می‌شود که هیچ یک از مفاد پیمان NPT نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق خدشه ناپذیر همه اعضای پیمان را در توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز بدون تبعیض و در تطابق با ماده ۱ و ۲ این پیمان تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، اگر تخلف یک عضو از ماده ۱ و ۲ یا به عبارتی انحراف آن اثبات نشود، آن عضو حق دارد اقدام به تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای بکند. در این پیمان اشاره‌ای به منع غنی‌سازی اورانیوم برای استفاده صلح‌آمیز در تولید سوخت هسته‌ای نیروگاهها نشده است. به طور طبیعی وقتی حق تولید انرژی هسته‌ای برای کشور عضو پذیرفته می‌شود، این حق تجزیه ناپذیر و تقسیم‌ناشدنی است، نمی‌توان گفت یک عضو حق دارد همه تأسیسات تولید به جز قسمت A را داشته باشد. مشکل اساسی موجود در ماده ۴ این است که فناوری غنی‌سازی و چرخه سوخت دارای کاربرد دوگانه است و اعضا می‌توانند با توسل به ماده ۴ به آستانه هسته‌ای شدن برسند. این کار در اصطلاح پنهان کاری هسته‌ای نامیده می‌شود؛ یعنی یک کشور تحت لوای فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای می‌تواند تا آستانه دستیابی به قدرت ساخت بمب اتمی برسد.^{۱۵} ژاپن از جمله کشورهایی است که با ساخت بمب اتمی فاصله چندانی ندارد و هر زمان اراده کند می‌تواند این کار را در فاصله یک تا دو ماه انجام دهد، هر چند موانع منطقه‌ای داخلی و بین‌المللی پیش روی ژاپن آن اندازه زیاد است که برخی تحلیلگران، هسته‌ای شدن آن را بسیار بعید می‌دانند.^{۱۶} نمی‌توان منکر این امر شد که ژاپن به خاطر داشتن روابط ویژه با آمریکا و بدون پنهان کاری توانست به فناوری چرخه سوخت دست پیدا کند. این در حالی است که آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پنهان کاری به چنین توانی دست یافت. افزون بر ژاپن، کشورهایمانند کانادا، آلمان، برزیل، هلند و استرالیا نیز فناوری چرخه سوخت دارند، بی‌آنکه بمب هسته‌ای داشته باشند. نتیجه آنکه، از نظر اعضای در حال توسعه NPT، دستیابی به چرخه سوخت الزاماً به معنای تولید بمب نیست و وضعیت کشورهای ذکر شده این را اثبات می‌کند. اما طنز داستان در اینجاست که برخلاف مذاکرات اولیه مربوط به پیمان NPT، کشورهای توسعه‌یافته و نه در حال توسعه

از حقوق ذکر شده در ماده ۴ سود می برند، حال آن که در طول مذاکرات، ماده ۴ به نفع اعضای در حال توسعه تدوین شد، تا با تعهدات آنها در ماده ۲ و ۳ نوعی موازنه ایجاد شود. هند در زمان مذاکرات در مورد ماده ۴ اعلام کرد آپارتاید هسته ای در بخش غیرنظامی (صلح آمیز) قابل قبول نخواهد بود.^{۱۷}

می توان گفت کلید معمای پیمان NPT در ماده ۴ نهفته است، چگونه می توان با اطمینان از عدم انحراف، به کارگیری و استفاده از انرژی هسته ای را تشویق کرد؟ به تعبیر دیگر، چه راه حلی وجود دارد که جامعه بین المللی و آژانس مطمئن شود یک کشور از تجهیزات و تأسیسات دوگانه صرفاً در جهت اهداف صلح آمیز بهره می گیرد؟ با توجه به ماهیت فناوری غنی سازی پاسخ به چنین پرسشی آسان نیست. در تحلیل نهایی اعتماد به رفتار هسته ای دولتها امری سیاسی و نه فنی است؛ زیرا از بعد فناوری می توان هر دولتی را متهم به داشتن نیت انحراف کرد. پیشنهاد محمدالبرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، برای حل این مشکل ایجاد یک مرکز یا بانک سوخت بین المللی است،^{۱۸} که البته چالشها و مشکلات خاص خود را دارد.^{۱۹} در پیشنهادات هفت گانه بوش برای برخورد با چالشهای NPT، اشاره به حق خدشه ناپذیر همه اعضا برای استفاده صلح آمیز از انرژی و فناوری هسته ای وجود ندارد و پیشنهاد چهارم مبنی بر ندادن امکانات و فناوری غنی سازی به هر دولتی که فاقد نیروگاههای باز فرآوری و غنی سازی کامل است، آشکارا به معنای برخورد دوگانه با ماده ۴ پیمان NPT است؛ یعنی دولتهایی که از قبل فناوری غنی سازی دارند، حق دارند امکانات و فناوری جدید را دریافت کنند، اما کشورهای فاقد این فناوری که می خواهند بدان دست پیدا کنند از این حق محروم می شوند. معنای ضمنی این حرف تقسیم بندی مجدد اعضای پیمان به دولتهای توسعه یافته غیرهسته ای و دولتهای در حال توسعه غیرهسته ای است. گروه نخست از حق مصرح در ماده ۴ برخوردارند ولی گروه دوم براساس نظر جورج بوش باید از این حق محروم شوند و این یعنی خط بطلان کشیدن بر همه بحثها و مذاکرات منجر به تدوین پیمان منع گسترش در دهه ۱۹۶۰ و عقلانیت نهفته در پس آن برای ایجاد موازنه میان حقوق و تکالیف اعضای مختلف.

تلاشهای آمریکا جهت جلوگیری از گسترش متناسب، اهداف، راهبرد وسعت و

ابزارهای فعالیت چهار خصلت عمده دارند. نخست اینکه، آمریکا همواره تلاش کرده است هژمونی هسته‌ای خود را حفظ کرده و با افزایش امنیت بین‌المللی جاذبه داشتن سلاح هسته‌ای برای کشورهای دیگر را کاهش دهد. دوم، با اینکه هدف اعلامی آمریکا تقریباً در همه موارد برچیدن* یا ممانعت از گسترش هسته‌ای بوده، این کشور اغلب با اهداف معتدل‌تر محدود کردن هسته‌ای نظیر کاهش تولید مواد شکافت‌پذیر و ممنوع کردن آزمایش هسته‌ای سازش کرده است. سوم، وسعت و حوزه تلاشهای آمریکا جهانی و منطقه‌ای بوده و هدف از آن ایجاد یک رژیم منع گسترش و نیز تأثیرگذاری بر شرایط منطقه‌ای و محلی محرک بلندپروازیه‌ای هسته‌ای و تجارت بین‌المللی مواد هسته‌ای بوده است. چهارم، آمریکا در راستای تلاشهای عدم گسترش از بسیاری از روشهای یک‌جانبه و نیز ابزارهای دوجانبه، سه‌جانبه و چندجانبه، اقدامات معتدل‌تر، روشهای اجباری و نیز ابزارهای عمومی و کلی بهره‌گرفته است.^{۲۰}

در مورد خاص ایران نیز هدف اعلامی و اصلی آمریکا دست‌کم تا زمان ارایه بسته پیشنهادی ۵+۱ در ژوئن ۲۰۰۶، برچیدن تأسیسات هسته‌ای در ایران و مخالفت با هر نوع فعالیت هسته‌ای حتی صلح‌آمیز بود. در بسته فوق‌آمریکا برای نخستین بار پذیرفت ایران رآکتور آب سبک داشته باشد. هرچند تجربه کره شمالی ناظران را به این نتیجه رسانید حتی این موضع آمریکا نیز بیشتر تبلیغاتی است تا عملی. مقامات آمریکایی نیز مثل مقامات اروپایی بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را حق ایران می‌دانند، اما هیچ‌گاه از اعمال این حق (و نه صرفاً داشتن آن) سخن نمی‌گویند. همانند رژیمهای اقتدارگرا که از حق آزادی شهروندان سخن می‌گویند، اما در عمل آن اندازه مانع تراشی می‌کنند که کسی به دنبال استیفای این حق نباشد. افزون بر این، موضع رسمی آمریکا در مورد غنی‌سازی در ایران تا مرحله کنونی عدم پذیرش آن و لزوم تعلیق این فعالیتها بوده است. بنابراین، آمریکا می‌کوشد با همه ابزارهایی که در دست دارد از ادامه فعالیتهای هسته‌ای ایران در حالت کلی و غنی‌سازی در حالت خاص جلوگیری کند. رفتار آمریکا با آرژانتین، برزیل، هند، پاکستان و اسرائیل این فرض را به ذهن متبادر می‌کند که آمریکا صرفاً پس از یک توافق نسبی و گذشت

* Dismantling

مدت زمان طولانی حاضر به پذیرش پیشرفت هسته ای کشورهای فوق (به جز اسرائیل) شده است. اما ذکر این نکته ضروری است که آمریکا در مورد هر کشور (ضمن داشتن خط مشیهای مشترک) از یک روش خاص آن هم، با توجه به شرایط منطقه ای و بین المللی بهره گرفته است. از این رو، استخراج یک قاعده رفتاری مشترک در برخورد آمریکا با موضوع فعالیتهای هسته ای کشورها براساس ماده ۴ پیمان NPT، بسیار مشکل است. به همین سان، تعیین نقطه (با زمان) عقب نشینی از سوی آمریکا و پذیرش وجود فعالیتهای هسته ای حساس نظیر بازفرآوری و غنی سازی در یک کشور دیگر نیز بسیار مشکل به نظر می رسد، هر چند تصور غالب به ویژه در میان برخی مقامات ایران این است که مقاومت همواره آمریکا را وادار به عقب نشینی کرده است.

با توجه به ضعفهای موجود در اجرای ماده ۲ و ۳ پیمان NPT و اعمال محدودیت و نظارت بر صادرات مواد هسته ای و ناتوانی آمریکا در کنترل گسترش هسته ای میان کشورهای در حال توسعه بعد از پایان جنگ سرد، مقامات دولت بوش به این نتیجه رسیده اند که تلاش آمریکا در وهله نخست باید برچیدن هر نوع فعالیت هسته ای و حتی صلح آمیز باشد، حتی اگر این اقدام برخلاف ماده ۴ پیمان NPT باشد. مورد ایران معضل فناوری غنی سازی براساس پیمان NPT را به وجود آورده است^{۲۱} و آمریکا می کوشد به نوعی این معضل را حل کند. در حالی که ابزار اصلی آمریکا در برخورد با ایران براساس NPT توسل به ماده ۲ و ۳ است، ابزار ایران هم توسل به ماده ۴ این پیمان می باشد؛ اما واقعیت آن است که حقوق بین الملل سلاحهای کشتار جمعی هنوز توسعه نیافته بود و به شدت تابع معادلات قدرت در نظام بین الملل است.^{۲۲} از این رو، آمریکا در برخورد با ایران، خود را محدود به چارچوب و الزامات پیمان منع گسترش نکرده و از شیوه های مختلف برای اعمال فشار بر ایران جهت برچیدن و کنار گذاشتن فعالیتهای هسته ای (و نه تنها غنی سازی) بهره می گیرد. برخورد دوگانه آمریکا با ماده ۴ پیمان منع گسترش زمینه های تضعیف آن را بیشتر از گذشته تقویت می کند و این همان نگرانی است که در زمان تدوین این پیمان وجود داشت. تا زمانی که بخشی از اعضای پیمان از حقوق خود در ماده ۴ منتفع نشوند، تمایلی برای پایبندی به کلیت پیمان نخواهند داشت؛ از این روست که ایران موضوع خود را به درستی موضوع کشورهای در

حال توسعه و توسعه یافته برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته ای می داند. گسترش مخفیانه همان اندازه پیمان منع گسترش را تضعیف می کند که عدم شناسایی حق بهره گیری و تولید انرژی هسته ای.

آمریکا و ماده ۶ پیمان NPT

سومین ستون پیمان منع گسترش، ماده ۶ یعنی مساعی جمیله همه اعضای پیمان برای توقف مسابقه تسلیحاتی در نخستین فرصت ممکن، خلع سلاح و رسیدن به یک پیمان در مورد خلع سلاح کامل و عمومی تحت نظارت موثر بین المللی است. با توجه به محتوای ماده ۶ می توان گفت مهجورترین ماده پیمان همین ماده است. از سه موضوع بسیار کلیدی ۱. توقف رقابت تسلیحاتی؛ ۲. خلع سلاح؛ و ۳. پیمان خلع سلاح کامل که در ماده ۶ بدانها اشاره شده است، هیچ یک حتی در حد مقدماتی نیز تحقق پیدا نکرده اند. برعکس، تلاش قدرتهای هسته ای و در رأس آنها آمریکا معطوف شده است به ساخت سلاحهای جدید هسته ای که در ورای بازدارندگی دوران جنگ سرد قابل استفاده باشند، اقداماتی که آشکارا در تعارض با روح پیمان منع گسترش از یک سو و ماده ۶ پیمان از سوی دیگر می باشند. آمریکا با بهانه قرار دادن تهدید کشورهای خطرناک یا کشورهای باغی درصدد تولید نسل چهارمی از بمبهای هسته ای است که به خاطر داشتن آثار محدود بتوان از آنها استفاده کرد. همین بمب هسته ای تولید شده توسط آمریکا قابلیت نفوذ در عمق ۱۰۰ - ۲۵ متری زمین و انهدام استحکامات زیرزمینی در این محدوده را دارد. هرچند آمریکا ادعا می کند این بمبها تأثیرات مخرب کمتری دارند، ولی بسیاری از منتقدان این ادعا را رد می کنند.^{۲۳}

نکته کلیدی و اساسی اینجاست که قدرتهای هسته ای و در رأس آنها آمریکا اعتقاد خود به خلع سلاح را از دست داده اند و همچنان بازدارندگی را موثرترین ابزار تأمین امنیت خود در نظام بین الملل تلقی می کنند.^{۲۴} تلاش برای تولید سلاحهای هسته ای جدید در آمریکا یا بازسازی سه گانه هسته ای در بریتانیا،^{۲۵} تحول در رهنامه هسته ای روسیه و کاهش آستانه بهره گیری از سلاح هسته ای^{۲۶} و سخنرانی جنجالی شیراک در سال ۱۳۸۵ در مورد استفاده احتمالی فرانسه از سلاح هسته ای در صورت ضرورت و تلاش چین برای مدرنیزاسیون نظامی

نیروهای راهبردی هسته‌ای، همگی موید نقض ماده ۶ پیمان منع اشاعه از سوی قدرتهای بزرگ و آمریکا است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد آمریکا در نقض ماده ۶ پیمان NPT از سایر قدرتهای هسته‌ای پیش افتاده است. تحقق و ساخت سلاحهای جدید هسته‌ای، استقرار سیستم دفاع موشکی در آمریکا و اروپا، خروج از پیمانهای محدود کننده سلاحهای راهبردی با روسیه و از جمله ABM در سال ۲۰۰۲ و تلاش برای برتری هسته‌ای و نظامی در مقابل روسیه همگی در تعارض آشکارا با توقف رقابت تسلیحاتی و خلع سلاح است. این اقدامات حتی کنترل تسلیحاتی را که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در عمل جایگزین خلع سلاح شد، با تهدید مواجه کرده است. برخی تحلیلگران آمریکایی معتقدند دوره راهبرد نابودی مطمئن متقابل (MAD)* که در دهه ۱۹۶۰ باعث ظهور وضعیت آچمز نظامی بین آمریکا و شوروی و سپس بازدارندگی هسته‌ای در دهه‌های بعد شد، رو به پایان است. از نظر آنها، «آمریکا در آستانه رسیدن به برتری هسته‌ای در مقابل دشمنان بالقوه خود در میان قدرتهای بزرگ است. برای نخستین بار طی چند دهه گذشته آمریکا قادر است با ضربه نخست هسته‌ای زرادخانه‌های روسیه یا چین را خلع سلاح کرده و از کار بیندازد.»^{۲۷} زرادخانه هسته‌ای آمریکا از سال ۱۹۴۵ همواره به صورت تدریجی در حال توسعه بوده و این توسعه حتی با پایان جنگ سرد و سقوط شوروی نیز ادامه دارد. از سال ۱۹۴۰ تاکنون آمریکا برای نگهداری و توسعه زرادخانه خود ۶ تریلیون دلار خرج کرده است.^{۲۸} با قدرت گرفتن جورج بوش و خروج آمریکا از پیمان موشکهای ضد بالستیک (AMB) در سال ۲۰۰۲ به تبع آن توقف اجرای پیمان استارت ۲ و نیز توقف مذاکرات پیمان استارت ۳، رهنامه هسته‌ای آمریکا در حالت خاص و فعالیتهای تسلیحاتی آمریکا در حالت کلی دچار تحولی جدی شده است و در پیش گرفتن رهنامه حمله پیش‌دستانه از سوی جورج بوش نیز به تقویت نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی در عرصه بین‌المللی منجر شده است که در تضاد با ماده ۶ پیمان منع اشاعه است.

آمریکا نه تنها گام موثری برای رسیدن به یک پیمان جامع خلع سلاح برداشته، بلکه با تولید و گسترش سلاحهای هسته‌ای جدید، توافق هسته‌ای با هند، حمایت از فعالیتهای

* Mutual Assured Destruction

هسته ای اسراییل و ایجاد ابتکار عمل منع گسترش (PSI) در راستای برخورد با کشورها خارج از چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی، در عمل به تضعیف پیمان NPT کمک کرده است. تا زمانی که بین ماده ۶ و ماده ۲ و ۱ نوعی توازن برقرار نشود، چشم انداز گسترش چندان امیدوار کننده نخواهد بود. دولتهای هسته ای نمی توانند فعالیتهای هسته ای خود را گسترش دهند، اما از دولتهای غیرهسته ای انتظار داشته باشند هیچ گونه فعالیت هسته ای (و حتی صلح آمیز) انجام ندهند. این برخورد دوگانه با حقوق و تکالیف معین شده در پیمان NPT بزرگ ترین تهدید برای کارآمدی آن است. «کشورهای دارای سلاح هسته ای مدتهاست دریافته اند NPT یک معامله نامتقارن است که تعهدات خاص و قابل اجرایی را به کشورهای فاقد سلاح هسته ای تحمیل می کند، در حالی که کشورهای دارای سلاح هسته ای را ملزم به انجام تعهدات مبهم و عمومی برای مذاکره با حسن نیت در مورد خلع سلاح می کند. کشورهای هسته ای و به ویژه ایالات متحده نه تنها به خاطر فقدان پیشرفت در حوزه های خاص، بلکه بالاتر از همه به دلیل شکست در گنجاندن خلع سلاح در برنامه ریزیها و سیاستهای ملی مربوط به سلاحهای هسته ای خود، به تعهدات خلع سلاح NPT پایبند نیستند.»^{۲۹} در حالی که آمریکا بر لزوم پایبندی اعضا به پیمان منع گسترش پافشاری می کند، تصمیمهای گرفته شده در مورد ضرورت برداشتن گامهای موثر برای خلع سلاح عملی را نادیده می گیرد. در کنفرانس بازنگری NPT در سال ۲۰۰۰، گروه برزیل، ایرلند، مکزیک، نیوزلند، آفریقای جنوبی و سوئد در افزایش فشار جهت اجرای تعهدات خلع سلاح نقش مهمی را ایفا کردند. آنها در سال ۱۹۹۸ اعلام کرده بودند نیاز به یک دستور کار جدید برای جهانی عاری از سلاحهای هسته ای وجود دارد. هر چند پنج کشور هسته ای عضو NPT در آغاز کنفرانس بازنگری در سال ۲۰۰۰ بیانیه مشترکی صادر کرده و در آن به پایبندی صریح خود نسبت به انجام تعهدات خود در پیمان منع گسترش اشاره کردند. که به طور مشخص اشاره به ماده ۶ پیمان داشت.^{۳۰} اما در فضای نظام بین الملل پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا با توسل به بهانه های مختلف و از جمله تهدیدات نامتقارن ناشی از گروههای افراطی تعهدات خود را زیر پا گذاشت و آشکارا اقدام به ساخت و گسترش سلاحهای جدید هسته ای کرد.

آمریکا و ماده ۱۰ پیمان NPT

پیمان منع گسترش از آن نوع پیمان‌هایی است که خروج از پیمان در خود آن وجود دارد. ماده ۱۰ پیمان منع گسترش خروج از این پیمان را برای اعضای که منافع عالی به آنها به خطر افتاده باشد، مجاز می‌داند. عضوی که در صدد خروج از پیمان می‌باشد باید سه ماه قبل یادداشتی را به همه اعضای پیمان و نیز شورای امنیت تسلیم کرده و در آن دلایل خروج خود از پیمان را تشریح کند. در مذاکرات NPT، برزیل این دو مورد یعنی تسلیم بیانیه و توضیح دلایل خروج از پیمان را محدود کننده خروج اعضا از پیمان دانست. نماینده شوروی در جواب نماینده برزیل گفت که نظارت بر NPT و کارآمدی آن مستلزم نظارت نهادی چون شورای امنیت است؛ زیرا مطابق منشور سازمان ملل شورای امنیت قدرت ویژه‌ای داشته و می‌تواند در صورت تهدید امنیت بین‌المللی به واسطه خروج یک عضو از پیمان، آن را محدود کند.^{۳۱} بر این اساس، دو نظر عمده در مورد خروج از NPT وجود دارد. نظر نخست، معتقد است بر اساس حقوق بین‌الملل خروج یک عضو از پیمان در صورتی که منافع حیاتی ملی آن به واسطه عضویت در پیمان مزبور تهدید شود، حق آن کشور است و این در مورد پیمان منع گسترش نیز صادق است. اما گروه دوم، با ارایه تفسیری شبیه تفسیر نماینده شوروی در مذاکرات NPT معتقد است خروج از پیمان منع گسترش به دلیل اینکه یک پیمان مرتبط با امنیت بین‌المللی است، خودکار نیست و صرف تسلیم یادداشت به سایر اعضای پیمان و شورای امنیت نمی‌تواند به معنی خروج از پیمان باشد؛ چون پیمان منع گسترش ارتباط مستقیمی با امنیت بین‌المللی دارد. بنابراین، در مورد خروج از پیمان نظر شورای امنیت باید نظر نهایی باشد.^{۳۲}

آمریکا و برخی کشورهای اروپایی از دیدگاه دوم حمایت می‌کنند و در کنفرانس بازنگری NPT در سال ۲۰۰۵ تلاش کردند شرایط خروج از پیمان را دشوارتر کنند. نگرانی اصلی آنها این است که یک عضو پیمان نظیر کره شمالی در پرتو حقوق ناشی از پیمان به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه داده و به آستانه هسته‌ای شدن برسد، ولی برای انفجار هسته‌ای و نداشتن منع قانونی از پیمان NPT خارج شود. نماینده آمریکا در کمیته مقدماتی کنفرانس بازنگری NPT در سال ۲۰۰۵ از دیدگاه دوم دفاع کرده و ضمن مخالفت با خروج

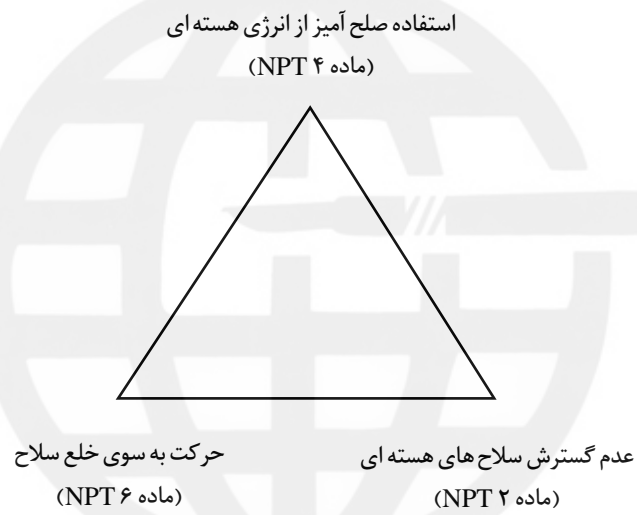
کره شمالی از NPT گفت اگر خروج از پیمان منجر به کسب سلاح هسته ای و سلاح هسته ای وسیله ای برای چانه زنی شود، دنیای ما دچار آشوب خواهد شد.^{۳۳} همچنین نماینده آمریکا در سازمان ملل در ۲۳ مه ۲۰۰۵ در سومین کمیته کنفرانس بازنگری NPT در سخنانی ضمن مخالفت با خروج خودکار اعضا از NPT یادآور شد که خروج از پیمان به معنای نادیده گرفتن تخلفات عضو خارج شده در زمان عضویت نیست و عضو متخلف حتی پس از خروج در برابر تخلفات خود مسئولیت دارد. از آنجا که ممکن است خروج از NPT با دستیابی به سلاح هسته ای هم زمان شود، بنابراین، شورای امنیت باید پیامدهای امنیتی خروج یک عضو از پیمان را مورد توجه قرار داده و با بررسی یادداشت تسلیم شده آن کشور راهی غیر از خروج پیدا کند.^{۳۴} هدف آمریکا و کشورهایی چون آلمان، استرالیا و نیوزلند این است که با افزایش محدودیتها برای خروج از پیمان مانع استفاده اعضا از این حق شوند، حتی اگر آن اعضا به واسطه فعالیتهای هسته ای صلح آمیز تحت فشار آمریکا و متحدان آن قرار گیرند. آمریکا و اسرائیل بارها ایران را به حمله نظامی تهدید کرده و حتی کارشناسان دانشگاهی از اجرای سناریوی اوسیرک عراق در مورد ایران سخن می گویند،^{۳۵} که می تواند به معنای تهدید منافع حیاتی ایران باشد و ایران اعلام کرده است به هیچ وجه در صدد خروج از NPT نیست. به صورت طبیعی اگر پیمانی مثل NPT به جای ایجاد حقوق مسلمی برای اعضا، فقط تکالیف را آن هم به پشتوانه قدرت بر اعضای ضعیف تر تحمیل کند، علاوه بر کارآمدی مشروعیت خود را از دست می دهد. اگر کشورهایی چون عراق و کره شمالی با فعالیتهای هسته ای خود ماده ۲ پیمان را نقض کرده اند، آمریکا پیمان ۴ و ۶ و ۱۰ را آشکارا تضعیف کرده است. بنابراین، مشخص است هدف آمریکا چیزی جز استفاده ابزاری از پیمان منع گسترش نیست.

دستاورد

مطالعه رفتار و سیاست هسته ای آمریکا به ویژه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر نشان می دهد، عملکرد ایالات متحده به دلیل اهمیت خاص سیاستهای آن بیشتر از سایر بازیگران تضعیف کننده اصول و مبانی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای بوده است. سیاست عدم گسترش آمریکا بیش از آنکه تابع قواعد حقوقی باشد، تابع سلسله مراتب قدرت در نظام

بین الملل است. خروج از پیمان موشک‌های ضد بالستیک، گسترش سلاح‌های هسته‌ای جدید، امضای توافق هسته‌ای با هند و مدارا با پاکستان و اسرائیل به خوبی مویید این ادعاست که رویکرد آمریکا نسبت به فعالیتهای هسته‌ای نیز تابع نوع رابطه آمریکا با کشورهای مختلف است. افزون بر این، تلاش آمریکا برای ایجاد چارچوبهایی فراتر از پیمان NPT جهت مقابله با گسترش، گویای آن است که این کشور و رهبران آن اعتقاد خود به کارآمدی این پیمان در جلوگیری از گسترش را از دست داده و به دنبال آن هستند که همانند سیاست یک جانبه گرایانه بوش، با موضوع فعالیتهای هسته‌ای کشورها نیز برخورد یک جانبه داشته باشند. با این حال، نباید مخالفت با سیاستهای هسته‌ای نومحافظه کاران و بوش را نادیده گرفت. امروزه حتی در داخل آمریکا نیز انتقادهای جدی نسبت به سیاست منع گسترش بوش وارد می‌شود. هنوز معلوم نیست در یک پیمان واقعاً جهانی منع گسترش که جامع تر از پیمان باشد، چه حقوق و تکالیفی متوجه اعضای هسته‌ای و غیرهسته‌ای خواهد بود. افزون NPT بر این، واقعیت‌های موجود نظام بین الملل رهبران مختلف را به این نتیجه رسانیده است که قدرتهای بزرگ درصدد انحصاری کردن مزایای انرژی هسته‌ای برای خود هستند و از این رو باید در برابر این خواست آنها مقاومت کنند. مسئله فعالیتهای صلح آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نحوه برخورد آمریکا با آن را باید در چارچوب کلانی که بدان اشاره کردیم، مورد بررسی قرار داد. مسئله جمهوری اسلامی ایران تلاش برای استیفای حق خدشه ناپذیری است که به واسطه اعمال قدرت قدرتهای بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا، خدشه ناپذیری آن مورد تردید قدرتهای ضعیف تر در سلسله مراتب قدرت نظام بین الملل قرار گرفته است. در چنین فضایی سیاست ایران در تأکید بر حل و فصل مشکلات ایجاد شده در چارچوب پیمان منع گسترش و نهادهای مربوطه، سیاستی عقلایی است که البته پیشبرد آن نیازمند تدبیر و سیاست ورزی است. □

شکل شماره ۱ - ستونهای اصلی پیمان NPT



◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

پاورقیها:

۱. محمد شاکر مصری در کنفرانس بین المللی «برنامه انرژی هسته ای ایران: سیاست و چشم اندازها» که در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ در مرکز تحقیقات استراتژیک در تهران برگزار شد در سخنرانی خود با صراحت به این موضوع اشاره کرد. وی یکی از مذاکره کنندگان اولیه پیمان منع گسترش به نمایندگی از مصر بود. در این مورد مراجعه کنید به:
- Mohammed Shaker, *The Nuclear Non-Proliferation Treaty*, New York: Ocean Publication, 1980.
۲. جعفر مقدم، تاریخچه و اهداف پادمان هسته ای، تهران: معاونت نظام ایمنی هسته ای کشور، ۱۳۸۲.
۳. دیپلماسی هسته ای: ۶۷۸ روز مدیریت بحران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهشهای روابط بین الملل، ۱۳۸۵، ص ۴۰.
۴. جین براون و کریستوفر جیبا، «حلقه های اشاعه: چالشهای جدید پیش روی رژیم منع اشاعه هسته ای»، ترجمه رحمن قهرمانپور، پژوهشنامه خلع سلاح، شماره ۱، بهمن ۱۳۸۴.
5. Ephraim Asculai, *Verification Revisited: The Nuclear Case the Institute for Science and International Security*, 2002, p. 7.
۶. جین براون، پیشین، ص ۴۷.
۷. همان، ص ۴۸.
8. See Jacqueline Shire and David Albright, "Iran's NPT Violations-Numerous and Possible On-going?" September 29, 2006, the Institute for Science and International Security at <www.isis-online.org>
۹. نگاه کنید به اخبار مربوط به سمینار هسته ای در وب سایت مرکز تحقیقات استراتژیک: www.csr.ir
۱۰. یدالله عسگری، «بررسی و تحلیل حقوقی عملکرد آژانس بین المللی انرژی اتمی در مسئله فعالیت‌های هسته ای ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۸۵، ص ۴۹.
11. Ephraim Asculai, *op.cit.*, p. 8.
۱۲. امیر حسین حسینی، «شورای امنیت و برنامه هسته ای ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۴۳۶.
13. Testimony of Stuart Levey Before the Senate Committee on banking, Housing and Urban affairs, March 21, 2007, available at <http://banking.senate.gov>
14. See President's Statement on Non-Proliferation of Nuclear Weapons Treaty, March 7, 2005, accessible at www.whitehouse.gov
15. Ariel E. Levite, "Never Say Never Again: Nuclear Reversa Revisited," *International Security*, Vol. 27, No. 3, Winter 2002/2003.
16. See Liewelyn Hughes, "Why Japan Will not go Nuclear (yet): International and Domestic Constraints on the Nuclearization of Japan," *International Security*,

Spring 2007.

17. Lawrence Scheinman, "Article IV of the NPT: Background, Problems, some Propects," Stockholm: Weapons of Mass Destruction COMmission, June 7, 2004, p.1.

18. Mohammed Elbaradei, "Rethinking Nuclear Sfaeguards," *Washington Post*, June 14, 2006.

19. See for Details, John B. Wolfsthal, "Assessing Proposals on the International Fuel Cycle," Stockholm: Weapons of Mass Destruction Commission, June 2004.

20. Ariel Levite, *op.cit.*, pp. 59-62.

21. Scheinman, *op.cit.*, p. 5.

۲۲. رحمن قهرمانپور، «حقوق بین الملل سلاحهای کشتار جمعی و پیامدهای خروج از NPT»، گزارش رهبرادی معاونت پژوهشهای روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، بهمن ۱۳۸۵.

۲۳. اسماعیل بشری، «مینی بمب هسته ای، گریز از تعهدات منع اشاعه تسلیحات هسته ای»، پژوهشنامه خلع سلاح، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۲۲-۲۱.

24. Alexei Arbatov and Vladimir Dvorkin, *Beyond Nuclear Deterence: Transforming the U.S-Russian Equation*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2006, p. 16.

25. See Jeremy Stocker, *The United Kingdom and Nuclear Deterence*, Adelphi, Paper, New York, IISS, 2007.

26. Alexiei Arbatov, *op.cit.*, p. 22.

27. Keir A. Lieber and Daryl G. Press, "The End of MAD? The Nucler emension of U.S. Primacy," *International Security*, Vol. 30. No. 4, Spring 2006, p. 7.

28. Joseph Cirincionetal, *Deadly Arsenals, Nuclear Biological and Chemical Threats*, Second Edition, Washington D.C.: Carnegie Edowment for International Peace, 2005, p. 210.

۲۹. نیکول دلر و دیگران، حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون: ارزیابی سیاستها و اقدامات آمریکا در مورد معاهدات امنیتی، ترجمه کاظم غریب آبادی و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۰۸.

۳۰. همان، صص ۹۱-۹۰.

31. George Bunn and John Rheinelander, "The Right to Withdraw from the NPT: Article X is not Unconditional," *Disarmament Diplomacy*, No. 79, April/May 2005.

۳۲. رحمن قهرمانپور، پیشین.

33. The NPT Prepcom 2003: Acronym Special Coverage available at www.acronym.org.uk/npt/03us.htm
34. Statement by Sally Horn, Senior Advisor, Bureau of Verification and Compliance, Department of State on Article X in the Third Committee of the 2005 Review Conference of the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, May 23, 2005, available at www.un-int/usa/05print-104.htm
35. See Whitney Raas and Austin Long, "Osirak Redux Assessing Israeli Capabilities to Destroy Iranian Nuclear Facilities?" *International Security*, Vol. 31, No. 4, Spring 2007.

